

تأملی بر شرایط اعمال مجازات‌های انحلال و مصادره‌ی اموال نسبت به اشخاص حقوقی

کیومرث کلانتری درونکلا^۱، محمدصادق چاووشی^{۲*}، محسن قرنی آرانی^۳

۱- دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۲- پژوهشگر دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت و مدرس دانشگاه

۳- کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

این مقاله درصدد آن است تا ضمن بررسی نحوه‌ی ایجاد شخصیت اشخاص حقوقی و رابطه‌ی آن با مسئولیت کیفری اشخاص مزبور و تحدید مفاهیم "انحلال" و "مصادره‌ی اموال"، به واکاوی شرایط لازم برای اعمال مجازات‌های انحلال و مصادره‌ی اموال نسبت به اشخاص حقوقی بپردازد. شرایط فوق به دو دسته‌ی عام و خاص تقسیم می‌شود که شرایط عام برای اعمال تمامی مجازات‌ها بر اشخاص حقوقی لازم است که شامل: ارتکاب جرم، اثبات مسئولیت کیفری و خصوصی بودن یا اشتغال اشخاص حقوقی دولتی و عمومی به تصدی‌گری می‌شود و شرط خاص اعمال مجازات‌های انحلال و مصادره‌ی اموال بر اشخاص حقوقی، تشکیل برای ارتکاب جرم و یا انحراف از هدف مشروع اولیه است.

با عنایت به ابقای شخصیت اشخاص حقوقی پس از انحلال تا پایان امر تصفیه، در صورتی که در این مدت جرمی با رعایت شرایط مقرر در قانون مجازات اسلامی توسط شخص

حقوقی ارتکاب یافته شود، شخص حقوقی مسولیت کیفری خواهد داشت. شرکت‌های دولتی که اعمال تصدی انجام می‌دهند از شمول معافیت تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی خارج هستند. پس از صدور حکم مجازات انحلال، موسسان شخص حقوقی منحل شده اجازه‌ی دایرکردن شخص حقوقی مشابه شخص حقوقی منحل شده را نخواهند داشت. مقررات مستثنیات دین در مورد مجازات مصادره‌ی کل اموال اشخاص حقوقی هم مجرا است.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، مسولیت کیفری، انحلال، مصادره‌ی اموال

مقدمه

تا قبل از انقلاب صنعتی به دلیل فعالیت محدود شرکت‌ها و موسسات عمومی در جوامع و عدم ایفای نقش کلیدی و اساسی توسط آن‌ها در امور اقتصادی و مدنی، مسولیت در قبال ارتکاب جرم تنها برای اشخاص طبیعی (حقیقی) معتبر شناخته می‌شد، اما بعد از انقلاب مذکور و رنسانسی که در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، ابتدا در اروپا و سپس در سرتاسر گیتی به وقوع پیوست، نقش اشخاص حقوقی در فعالیت‌های اجتماعی به نحو چشمگیری افزایش یافت بگونه‌ای که شرکت‌های تجاری و غیر تجاری و موسسات عمومی و دولتی به بخش لاینفک زندگی اجتماعی انسان تبدیل شدند. از همین زمان بود که ضرورت پذیرش مسولیت جزایی اشخاص حقوقی توسط حقوقدان‌ها مطرح شد. هر چند در ابتدا به علت سیطره‌ی تفکری که شخصیت و آزادی را منحصر به اشخاص حقیقی می‌دانست، این دیدگاه چندان طرفداری پیدا نکرد و فی‌المثل در قانون جزای فرانسه (۱۸۱۰) مسولیت فقط برای اشخاص حقیقی شناسایی شد اما گذشت زمان ضرورت به رسمیت شناختن مسولیت کیفری اشخاص حقوقی را بیش از پیش هویدا کرد به نحوی که امروزه در بیشتر نظام‌های جزایی، مسولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در کنار اشخاص حقیقی مورد توجه قرار گرفته است.

در حقوق کیفری ایران تا قبل از سال ۱۳۹۲ صحبتی از مسولیت کیفری اشخاص حقوقی به میان نیامده بود و یا اگر در بعضی قوانین خاص از آن نامی برده می‌شد عمدتاً مجازات بر اشخاص حقیقی بار می‌شد. بر اساس مقررات قوانین سابق عده‌ای معتقد بودند که در موارد سکوت مقررات قانونی می‌توان گفت که تنها اشخاص طبیعی که «نماینده» اشخاص حقوقی

بوده و به نام آن فعالیت می‌کنند، (رئیس، مدیر، مدیرعامل، نماینده، مامور و مستخدم) ممکن است مرتکب جرم شده و مسئولیت جزایی شخص آنان مطرح شود ولی خود شخص حقوقی نه می‌تواند مجرم شناخته شود و نه قابلیت تحمل کیفر دارد (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۳) اما در قانون اخیر التصویب مجازات اسلامی که متأثر از قانون جزای فرانسه (۱۹۹۱) نگارش شده است، سرانجام به مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی عنایت و برای آن مجازات مستقل از اشخاص حقیقی در نظر گرفته شده است. ماده‌ی ۱۴۳ این قانون اشعار می‌دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» به نظر می‌رسد قانونگذار در پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از نظریه مسئولیت فرعی نیابتی^۱ تبعیت نموده است. بدین صورت شرکت مسئول افعال غیرقانونی نماینده خویش است.

۱. علی‌ای حال، در راستای پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نظریات و اقوال متعددی ابراز شده است. اساساً اشخاص حقوقی بر مبنای دو اصل مسئول شناخته می‌شوند:

(الف) اصل انتساب فرعی (غیرمستقیم)

(ب) اصل انتساب مستقیم (مستقل)

(الف) اصل انتساب فرعی مقبول‌ترین اصل در زمینه جرم انگاری اعمال اشخاص حقوقی است و تقریباً اکثر سیستم‌های حقوقی دنیا قائل به این نظریه‌اند این اصل حاوی دو پیش شرط مهم است:

۱. ارتباط شخص مرتکب جرم با شرکت (مدیر عامل، پیمانکار شرکت و ...)

۲. قابلیت تعقیب شرکت به واسطه‌ی عمل مجرمانه‌ی عضو شرکت

به علاوه اعضای شرکت می‌بایست در حدود مقررات شرکت عمل نموده و از عمل مجرمانه‌ی آنان منفعتی هر چند احتمالی عاید شرکت گردد در نتیجه، اصل انتساب فرعی، مسئولیت شرکت را بدون مسئولیت شخص حقیقی نمی‌پذیرد.

بدین صورت که بر اساس یک طرح و پلان مشخص عمل می‌کند:

(الف) یک شخص حقیقی است (ب) یک شرکت است. الف برای ب کار می‌کند (الف) مرتکب جرم می‌شود در راستای منافع ب و در نهایت ب مسئول اعمال الف است. شایان ذکر است، مسئولیت نیابتی نیز یکی از اقسام مسئولیت بر مبنای این اصل است.

هر چند عده‌ای از حقوق‌دانان این نوع مسئولیت را، مسئولیت عاریه‌ای، نیز می‌نامند (به عاریت گرفته شده از دخالت یک شخص فیزیکی (Letarmy, ۲۰۰۸, p:۵۳) به هر حال قانونگذار برای پذیرش این مسئولیت پیش شرط‌هایی در نظر گرفته است.

مصادره‌ی کل اموال و انحلال اشخاص حقوقی از جمله مجازات‌هایی است که در ماده‌ی ۲۰ قانون صدر الذکر به عنوان بخشی از مجازات‌های مشخص شده بر اشخاص حقوقی، اعمال می‌شود و در ماده ۲۲ همان قانون شرایط تحمیل آن بر اشخاص حقوقی این گونه مقرر شده است: «انحلال شخص حقوقی و مصادره‌ی اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.»

در این مقاله کوشیده شده تا ضمن بررسی اجمالی مفاهیم اشخاص حقوقی، مصادره‌ی اموال و انحلال، به کنکاش شرایط اعمال مجازات‌های مصادره‌ی اموال و انحلال بر اشخاص حقوقی پرداخته شود و به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱. اگر پس از انحلال شخص حقوقی و در طی امر تصفیه، توسط نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی، جرمی به نام و یا در راستای منافع شخص حقوقی ارتکاب یافته شود، آیا شخص حقوقی واجد مسئولیت کیفری است؟

۲. آیا شرکت‌های دولتی که اعمال حاکمیت انجام نمی‌دهند مشمول معافیت تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی می‌شوند؟

قائلین به این نظریه به مقام توجیه مدافعات خود، رابطه‌ی اعضای شرکت با شرکت را به رابطه‌ی اعضای بدن انسان با کل بدن تشبیه می‌کنند. بنابراین تئوری «اگر دست عمل اشتباهی انجام داد، تمام بدن مسئول است.» و مجازات عضو بدن بدون مجازات بدن قابل تصور نیست.

ب) اصل انتساب مستقیم که به آن مسئولیت مستقل نیز اطلاق می‌شود در بر دارنده این معناست که کارکنان یک شرکت مسئول نبوده و تمام مسئولیت متوجه شخص شرکت است. در نتیجه مجازات نیز منحصرأ به شرکت بار می‌شود. بر مبنای این اصل مقام تعقیب ملزم به اثبات ارتباط بین شرکت و شخص حقیقی در ارتکاب یک عمل مجرمانه نیست (حاج محمدی، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۸)

۳. آیا پس از اجرای مجازات انحلال، اشخاص حقیقی موسس شخص حقوقی منحل شده، اجازه‌ی تاسیس شخص حقوقی مشابه (از نظر حوزه‌ی فعالیت و کارکرد) با شخص حقوقی منحل شده را دارند؟

۴. آیا مقررات مستثنیان دین در مورد مجازات اشخاص حقوقی هم قابل اعمال است؟

۱- بررسی مفاهیم مندرج در ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی

از مفاهیم عمده و اساسی در ماده‌ی مذکور اشخاص حقوقی، انحلال و مصادره‌ی اموال است که باید به دقت تعریف و تحدید شوند تا از عناوین مشابه متمایز گردند.

۱-۱- اشخاص حقوقی

اشخاص جمع مکسر شخص است و شخص در علم لغت به معنای کالبد مردم، آدمی و انسان است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۹۶)، شخص در اصطلاح حقوقی کسی است که موضوع حق قرار گیرد، حقوقی یعنی منسوب به حقوق و حقوق جمع حق است در معنای راست و درست، یقین و ملک و مال است (همان: ۴۵۸).

در مقابل اشخاص حقیقی که افرادی دارای قوه‌ی عقل و اختیار و رگ و پوست و خون هستند، اشخاص حقوقی فاقد اوصاف فوق می‌باشند اما به موجب قانون طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرند. مقصود از اشخاص حقوقی گروه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌هایی است با حقوق و تکالیف مشترک و متمایز از حقوق و تکالیف افرادی که آن‌ها را تشکیل داده‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۰). بنابراین اشخاص حقوقی گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکلیف قرار داده می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۳۷۸).

در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی نظریات مختلفی مطرح شده است من جمله: نظریه‌ی مجازی، نظریه‌ی وجود فرضی،^۱ نظریه امتیاز، نظریه مالکیت اعتباری، نظریه‌ی مالکیت به تبع شخص طبیعی و نظریه واقعی^۲ یا ارگانیک (شکری و سیروس، ۱۳۸۹: ۵۶۵) که در این میان نظریه‌ی واقعی بودن اشخاص حقوقی که ماهیت وجودی اشخاص حقوقی را مستقل از افراد مؤسس و شناسایی دولت‌ها می‌داند با واقعیت‌های جوامع کنونی سازگارتر بوده و قانون مجازات اسلامی بر اساس نظریه‌ی اخیر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را مورد شناسایی قرار داده است. با این حال به عقیده عده‌ای، هیچکدام از تئوری‌ها به خودی خود و به تنهایی قابل پذیرش نیستند و در اهمیت آن‌ها برای حل مشکل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تا حد زیادی مبالغه شده است. (Radovic, ۲۰۱۰, p:۱۳,) بدین معنا که شخصیت حقوقی یک اصلاح و تاسیس حقوقی است که بر پایه حقیقت بنا شده است این اصطلاح از دو جزء تشکیل شده است: ۱. ذهنی (فرضی) ۲. واقعی. به گونه‌ای که جزء اول نشأت گرفته از جزء دوم است. شخصیت حقوقی به تنهایی واقعیت ندارد در ضمن فرضی هم نیست (Ibid). هر چند تا مدت‌های سیستم حقوقی اکثر کشورهای قائل به اصل *societas delinquere non potest* بودند.^۳

۱. قائلین به فرضی بودن شخص حقوقی معتقدند که دارنده‌ی حقیقی حقوق و تکالیف تنها اشخاص حقیقی هستند. زیرا حق و تکلیف فرع بر وجود اراده است و شخص حقوقی مجازاً دارای حقوق و تکالیف است و این مجاز برای ساده کردن امور است. (نمایان، ۱۳۸۶: ۳۳)

لذا طرفداران این نظریه بر این باورند که شخص حقوقی وجود واقعی ندارد. بلکه وجود فرضی و مجازی دارد. زیرا شخصیت واقعی فقط متعلق به انسان است و استعمال کلمه‌ی شخص در مورد موجودات دیگر امری مجازی است. (گلدوزیان و قربانی، ۱۳۹۱: ۱۰)

۲. بر حسب این نظریه شخصیت حقوقی وجودی فرضی و قانونی و یا به عبارت دیگر اعتباری نیست که قانون آن را به رسمیت شناخته و اعتبار بخشید باشد، بلکه وجودی مستقل و مجزای از افراد تشکیل دهنده خود دارد. (صفار، ۱۳۷۳: ۹۸) طرفداران این نظریه، برای شخص حقوقی اراده و خواست جداگانه و مستقل از اعضا قائل هستند که تابع اراده‌ی جمع و اعضاست.

۳. این اصل قدیمی در حقوق روم بدین معناست که «شرکت نمی‌تواند مرتکب جرم شود». (Ivan Savic, ۲۰۱۰, p:۲)

موضوعی که در رابطه با اشخاص حقوقی بسیار حائز اهمیت است تعیین تاریخ ایجاد این اشخاص است، زیرا که اشخاص حقوقی، از تاریخی که به وجود می‌آیند دارای شخصیت می‌شوند، به دیگر سخن از زمانی طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرند که قانون آن‌ها را به رسمیت بشناسد. تاریخ فوق در مورد اشخاص حقوقی به تناسب ماهیت مختلف آن‌ها متفاوت است، اشخاص حقوقی از منظر اقتصادی به شرکت‌های تجاری و شرکت‌ها و موسسات غیر تجارتي تقسیم می‌شوند، همچنین اشخاص حقوقی با توجه به نحوه‌ی تشکیل، اداره و قواعد حاکم بر عملیات آن‌ها در قالب اشخاص حقوقی در حقوق عمومی و اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی طبقه‌بندی می‌شوند. در قانون تجارت قانونگذار در ماده‌ی ۵۸۴^۱ برای تشکیلات غیر تجارتي، تاریخ دقیق ایجاد شخصیت حقوقی را معین کرده است که از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص دادگستری است (اسکینی، ۱۳۸۵: ۴۰). منظور از تشکیلات غیر تجارتي، موسساتی می‌باشند که جهت مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی و ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شوند و تشکیل‌دهندگان آن ممکن است قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند (عرفانی ۱۳۸۶: ۲۴۳).

ماده‌ی ۵۸۷ قانون صدرالذکر شرطی برای برقراری شخصیت حقوقی اشخاص حقوق عمومی (اعم از دولتی و غیر دولتی)، قائل نشده است و آن‌ها را به محض ایجاد دارای شخصیت حقوقی می‌داند.^۲ اما در مورد اشخاص حقوقی تجاری (شرکت‌های تجاری)، تاریخ دقیق ایجاد شخصیت حقوقی به صراحت پیش‌بینی نشده و فقط در ماده‌ی ۵۸۳ قانون تجارت مقرر شده است که: «کلیه شرکت‌های تجارتي مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند». با این وجود مسلم این است که تاریخ ثبت شرکت‌های تجاری به هیچ وجه تاریخ تشکیل آن‌ها به حساب نمی‌آید. (صفار ۱۳۷۳: ۱۳۴).

۱. این ماده اشعار می‌دارد: «تشکیلات و موسساتی که برای مقاصد غیر تجارتي تاسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند».

۲. ماده‌ی مذکور مقرر می‌دارد: «موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند».

شرکت‌های فوق از تاریخی که تشکیل می‌شوند واجد شخصیت حقوقی هستند اما اینکه شرکت‌های تجاری از چه تاریخی تشکیل می‌شوند، بستگی به نوع هر شرکت (اعم از شرکت نسبی، با مسئولیت محدود، سهامی و...) دارد و در رابطه با هر یک از آنها تابع مقررات خاص تشکیل آن شرکت است که در قانون تجارت آمده است و حتی در صورتی که مقررات تشکیل شرکت‌های تجاری توسط موسسین آن رعایت نشود باز هم شرکت مذکور تشکیل شده تلقی و به تبع آن دارای شخصیت حقوقی خواهد بود زیرا که ماده‌ی ۲۲۰ قانون تجارت شرکت‌هایی با اوصاف فوق را شرکت تضامنی محسوب می‌کند.^۱

۱-۲- انحلال

انحلال در لغت به معنای برچیدگی و نیز به معنی از میان رفتن و برچیده شدن یک اداره یا بنگاه است (عمید، ۱۳۸۹:۱۷۶)، انحلال در حقوق به معنی پایان کار اشخاص حقوقی است یعنی به موجب آن وجود قانونی و اعتباری شخص حقوقی از بین می‌رود (زراعت، ۱۳۹۲:۸۷). انحلال اشخاص حقوقی از دو جهت قابل کنکاش است؛ نخست انحلالی که به صورت ارادی توسط نمایندگان شخص حقوقی محقق می‌شود و یا به موجب حکم دادگاه انجام می‌پذیرد و یا به صورت قهری (ورشکستگی شرکت‌های تجاری) شخص حقوقی منحل می‌شود و دیگر آن انحلالی است که به عنوان مجازات بر اشخاص حقوقی تحمیل می‌شود.

۱. ماده‌ی ۲۲۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجاری خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوط به آن شرکت عمل نماید شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد. هر شرکت تجاری ایرانی مذکور در این قانون و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکت‌ها مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حساب‌ها و اعانات و نشریات خطی و چاپی خود در ایران تصریح نماید که تحت چه نمره‌ای در ایران به ثبت رسیده والا محکوم به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال خواهد شد این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در قانون ثبت شرکت‌ها برای عدم ثبت مقرر شد».

از منظر نخست انحلال قابل مقایسه با مرگ اشخاص طبیعی است؛ اگر انحلال اشخاص حقوقی با فوت اشخاص حقیقی از جهت بقای شخصیت قیاس شود، میان آن‌ها تفاوت مهمی وجود دارد و آن اینکه اشخاص حقوقی، بر خلاف اشخاص حقیقی که بعد از فوت شخصیت خود را از دست می‌دهند، به صرف انحلال فاقد شخصیت نمی‌شوند بلکه شخصیت آن‌ها تا پایان امر تصفیه پابرجاست. مستند قانونی بحث فوق در قانون تجارت در مورد شرکت‌های تجاری آمده است هر چند در قانون مزبور به طور صریح به این امر اشاره نشده است اما از مجموع مواد راجع به تصفیه امور شرکت‌ها (۲۰۲-۲۱۸) و بالاخص ماده ۲۰۸، می‌توان آن را استنباط کرد^۱ (اسکینی، ۱۳۸۵: ۴۷). این موضوع همچنین در مورد اشخاص حقوقی غیر تجاری و آن دسته از شرکت‌های دولتی که قسمتی از سرمایه‌ی آن‌ها متعلق به بخش خصوصی است به دلیل مطرح بودن بحث تصفیه‌ی اموال، صادق است.

وجه دیگر، انحلال به عنوان مجازات است که بر اشخاص حقوقی، تحت شرایطی که در مبحث آینده ذکر خواهد شد، بار می‌شود. از این حیث انحلال شبیه با مجازات اعدام در اشخاص حقیقی است. (گلدوزیان، پیشین، ص ۱۹۳) یعنی همان گونه که قانونگذار در مجازات اعدام نظر به از بین بردن وجود واقعی افراد دارد، در مجازات انحلال قصد دارد که وجود قانونی اشخاص حقوقی را که زمانی به رسمیت شناخته بود، معدوم کند. پس از صدور حکم انحلال اشخاص حقوقی، دادگاه با تعیین نماینده، ترتیبی برای انجام مراحل تصفیه‌ی شخص حقوقی منحل شده مقرر خواهد داشت.

۱-۳- مصادره‌ی اموال

مصادره در لغت در معنای جریمه، تاوان گرفتن و مال کسی را به زور ضبط کردن است (عمید، ۱۳۸۹: ۹۴۸) و مال به معنی دارایی و آنچه در ملک شخص می‌باشد، است (همان، ۹۰۱).

۱. فی المثل ماده‌ی ۲۰۸ قانون تجارت در این باره اشعار می‌دارد: «اگر برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود متصدیان تصفیه انجام خواهند داد».

مصادره اموال در علم حقوق عبارت است از: ضبط و تملک تمام و یا قسمتی از اموال و دارایی متهم اعم از منقول و غیر منقول و سلب مالکیت از اموال مزبور بصورت دائمی که در اثر ارتکاب جرم و یا بواسطه آن تحصیل گردیده بموجب حکم دادگاه ذیصلاح به عنوان مجازات یا اعاده حقوق بیت المال و یا اشخاص حقیقی (مسلمی پطردی، ۱۳۸۴:۲۲). ماهیت مصادره‌ی اموال از جمله‌ی مجازات‌های مالی است که اغلب به عنوان مجازات تکمیلی در متون قانونی آمده و گاهی نیز به عنوان مجازات اصلی پیشینی گردیده است (گلدوزیان، ۱۳۸۶:۳۳۴).

ضبط اموال مفهومی است که بیشترین قرابت را با مصادره‌ی اموال دارد، از منظر حقوقی ضبط اموال را توقیف اموال حاصل از جرم کسی به طور موقت و بدون حق برداشت تعریف کرده‌اند (محمدی، ۱۳۷۵:۷۹) که با دستور، قرار و یا حکم مقام صالح انجام می‌پذیرد. اگر چه بین مفهوم لغوی و حقوقی مصادره و ضبط تفاوت وجود دارد، اما شماری از حقوقدانان آن‌ها را در یک ردیف و به یک معنا آورده‌اند (شکری و سیروس، ۱۳۸۹:۳۹). مقنن ایران در این زمینه رویه‌ای واحد را دنبال نکرده و در برخی از موارد مانند ماده‌ی ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره این دو عنوان را معطوف هم و به یک معنا به کار برده،^۱ اما در مواردی نیز میان آن‌ها تفاوت قائل شده است. النهایه به نظر می‌رسد ضبط اموال از این جهت که گاهی امید اعاده به وضع سابق در آن وجود دارد (ضبط موقت اموال) خفیف‌تر از مجازات مصادره‌ی اموال، که توقیف دائمی اموال شخص است، می‌باشد و همچنین از این حیث که مجازات مصادره‌ی اموال الزاماً باید در قالب حکم دادگاه صادر گردد در حالی که ضبط می‌تواند در قالب تصمیم قضایی نیز مورد اقدام قرار گیرد، میان این دو مفهوم تفاوت وجود دارد (جعفری دولت آبادی، ۱۳۸۴:۹).

مجازات مصادره اموال به مصادره خاص و عام تقسیم می‌شود، مصادره‌ی عام توقیف تمام اموال موجود محکوم علیه اعم از نقدی و غیر نقدی، منقول و غیر منقول است (اردبیلی،

۱. این ماده اشعار می‌دارد: «استفاده‌کنندگان از تجهیزات دریافت ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره‌ی اموال مکشوفه، توسط دادگاه‌ها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌شوند».

۱۳۸۵:۱۷۱) و مصادره‌ی خاص تنها ناظر به اموال مرتبط با جرم است. ایرادی که به مجازات مصادره‌ی کل اموال (عام) وارد است مغایرت آن با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است، اصل فوق به محدود شدن آثار زیان‌بار مجازات نسبت به مرتکب جرم تاکید دارد. بدیهی است که مصادره‌ی کل اموال و دارایی‌های شخص (اعم از حقیقی و حقوقی)، برای نزدیکان و وابستگان آن شخص مشکلاتی را به وجود می‌آورد. برای پرهیز از این نتیجه‌ی نامطلوب قانون گذار در تبصره‌ی ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او را از شمول مجازات مصادره‌ی اموال معاف کرده است که در مبحث آتی به تحلیل امکان یا عدم امکان بسط آن به اشخاص حقوقی پرداخته خواهد شد.

۲- شرایط اعمال مجازات‌های مصادره‌ی کل اموال و انحلال نسبت به اشخاص حقوقی

برای اینکه بتوان مجازات‌های مذکور در ماده‌ی ۲۲ را بر اشخاص حقوقی تحمیل کرد، علاوه بر شرایط عام اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی، رعایت شرایط اختصاصی اعمال مجازات‌های مصادره‌ی اموال و انحلال نسبت به این اشخاص نیز ضروری است. این شرایط از قرار زیر می‌باشند:

۲-۱- شرایط عام اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی

این شرایط عبارت است از: ارتکاب جرم، اثبات مسئولیت کیفری و خصوصی بودن شخص حقوقی یا عدم انجام امور حاکمیتی توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی که در ذیل به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی

بدیهی‌ترین شرط برای اعمال مجازات بر اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی، انجام جرم توسط شخص است. برای تخطی از ممنوعیتی که قانون مقرر داشته، نیاز به وجود توأمان رکن مادی و رکن معنوی است. مستفاد از ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، رکن مادی در

ارتکاب بزه توسط اشخاص حقوقی انجام هر فعل یا ترک فعل مجرمانه توسط نماینده‌ی قانونی آن‌ها است، بنابراین اگر جرم توسط شخصی که سمت نمایندگی شخص حقوقی را نداشته باشد یا سمت مزبور را جعل کرده باشد، تحقق یابد شخص حقوقی مسئولیت کیفری ندارد.

نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی علاوه بر اینکه شامل نماینده‌ی منتخب توسط اشخاص حقیقی موسس شخص حقوقی می‌شود، نماینده‌ای را که دادگاه به موجب قانون برای اشخاص حقوقی تعیین می‌کند را هم در بر می‌گیرد (مثلاً مدیر تصفیه‌ای که دادگاه تعیین می‌کند). شایان ذکر است نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی، می‌تواند خود نیز شخص حقوقی باشد فی‌المثل شرکتی به شرکت دیگری برای انجام پاره‌ای از امور وکالت بدهد و شرکت نماینده با رعایت شرایط مقرر در ماده‌ی ۱۴۳ مرتکب جرم شود، بدیهی است در فرض فوق در مورد جرم ارتكابی هر دو شخص حقوقی اصیل و نماینده، شریک در ارتكاب جرم هستند و شخص حقیقی که نماینده‌ی شخص حقوقی ثانوی بوده است مطابق با قسمت اخیر مقررهِی قانون مذکور به طور مجزا مسئولیت کیفری دارد.

یکی از موارد اختلاف‌آمیز در مورد پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تحقق رکن معنوی در ارتكاب جرایم توسط آن‌ها است؛ گروهی معتقداند مسئولیت جزایی ناشی از تقصیر است و کسی می‌تواند مرتکب تقصیر جزایی گردد که دارای اراده باشد و شخص حقوقی فاقد قصد و اراده‌ی مستقل است (افراسیابی، ۱۳۷۷: ۳۵)، در نتیجه تقصیر جزایی قابل انتساب به اشخاص حقوقی نیست. موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در پاسخ اظهار می‌دارند که شخص حقوقی دارای اراده مشترک خاصی است (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۱: ۱۴) زیرا وقتی افراد برای رسیدن به اهدافی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، اراده‌ی مشترکی و اراده‌ی هر یک از آن‌ها برای تحقق آمال مشترک آن افراد شکل می‌گیرد بنابراین وقتی خواست این اراده‌ی مشترک ارتكاب جرم است، باید عواقب آن که قبول مسئولیت کیفری و متعاقب آن تحمیل مجازات است را بپذیرد؛ از این جهت شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تضمین‌کننده این امر است که نه افراد بتواند خودشان را در پس فعالیت‌های شرکت پنهان کنند و نه شرکت به عنوان یک کل در پشت مسئولیت کیفری اعضای تشکیل دهنده‌اش پنهان

بشود (Gotzmonn, ۲۰۰۸, p:۴۳) همچنین از این حیث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی قابل مقایسه با مسئولیت مدنی آن‌ها است و اگر مسئولیت کیفری پذیرفته نشود ناچار باید مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی هم مورد انکار قرار گیرد، زیرا که پذیرش همین اراده‌ی مشترک مبنای قبول مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی است. حال این که در وجود مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی هیچ تردید و اختلافی نیست. همچنین قابل ذکر است که لطمات حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی یک شخص حقوقی به مراتب بسیار فراتر از لطمات حاصل از رفتار مجرمانه یک شخص حقیقی است. به ویژه‌ای که اشخاص حقوقی نقش عمده‌ای نیز در جرایم سازمان یافته ایفاء می‌کند (۸, p: ۲۰۱۳, shkira).

نکته‌ی دیگری که رابطه با بحث ارتکاب جرم توسط اشخاص حقوقی حائز اهمیت است این است که هر چند ماده‌ی ۱۴۳ علی‌الاطلاق ارتکاب هر جرمی را توسط نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی که به نام و یا در راستای منافع آن باشد را موجب تحقق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌داند، اما این با ماهیت اشخاص حقوقی سازگاری ندارد و باید اشخاص حقوقی را در رابطه با جرایمی که ذاتاً قابل انتساب به آن‌ها است مسئول دانست. به عنوان مثال، اگر مدیر یک شخص حقوقی در راستای منافع شخص حقوقی و برای ترغیب طرف مقابل به انعقاد قرارداد مرتکب زنا شود، در جرم ارتكابی نباید مسئولیتی متوجه شخص حقوقی باشد، زیرا این جرم با طبیعت اشخاص حقوقی سازگاری ندارد، اما اگر مدیر شخص حقوقی در مکان استقرار شخص حقوقی و به نام آن اقدام به تولید مشروبات الکلی و فروش آن کند، بزه مزبور قابل انتساب به شخص حقوقی است؛ بنابراین ارتکاب جرایم توسط اشخاص حقوقی باید محدود به موارد مجرمانه‌ای شود که با ماهیت تشکیل شخص حقوقی سنخیت دارد (نبی‌پور، ۱۳۸۹:۱۳۵).

۲-۱-۲- اثبات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

روح فردگرایی حقوق جزا اساساً به نحوی است که انتساب رفتار مجرمانه و اعمال مجازات نسبت به فرد انسانی را ممکن می‌سازد (شامبیاتی، ۱۴۴۱۳۷۶). بر همین اساس ماده‌ی ۱۴۳ قانون

مجازات اسلامی اصل را بر مسئولیت کیفری شخص حقیقی دانسته است بنابراین مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی امری استثنایی است و هر جا که شک و تردید در مسئولیت این اشخاص حادث شد باید حکم به عدم مسئولیت آن‌ها داد.

برای اثبات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، باید بخشی از شرایط عام مسئولیت کیفری که برای اشخاص حقوقی قابل تصور است، وجود داشته باشد (مانند علم، اراده و اختیار)، زیرا می‌توان تصور کرد که شخص حقوقی بر اثر عدم آگاهی، اجبار یا اکراه به امر خلاف قانون پرداخته یا تکلیف قانونی خود را ترک کرده که در این صورت مبرا از مسئولیت کیفری است (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۶). علاوه بر شرایط فوق، برای تحقق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دو شرط دیگر نیز باید مهیا باشد: اول آنکه جرم باید توسط نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی انجام شود، شرط دیگر این که بزه مذکور به نام و یا در راستای منافع شخص حقوقی تحقق پذیرد.

مقصود از ارتکاب جرم به نام شخص حقوقی این است که نماینده‌ی شخص به اعتبار سمت نمایندگی خود مرتکب جرم شود و بزه‌دیدگان آن شخص را به عنوان نماینده‌ی شخص حقوقی بشناسند، پس اگر مدیر عامل یک شخص حقوقی بدون معرفی خود به عنوان مدیر شرکت مذکور اقدام به کلاهبرداری کند، شخص حقوقی که مرتکب جرم کلاهبرداری، مدیریت آن را بر عهده دارد، فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود. منظور از منافع شخص حقوقی با توجه به اطلاق ماده مذکور، اعم از منافع مادی و معنوی است، بنابراین نظر اگر توسط نماینده‌ی شخص حقوقی جرمی انجام شود که موجب ارتقای اعتبار شخص حقوقی شود، شخص حقوقی نیز باید عواقب آن جرم را بپذیرد هر چند که منفعت مادی مستقیمی حاصل نشده باشد.

نکته‌ای که در این میان باید به رعایت آن اهتمام ورزید این است که، اشخاص حقوقی در محدوده‌ای که قانون برای آن‌ها شخصیت حقوقی قائل شده دارای مسئولیت کیفری هستند و همان‌گونه که در مبحث قبل آورده شد از حیث تاریخ آغاز، شخصیت، اشخاص حقوقی به تناسب ماهیت متفاوتشان از یکدیگر مجزا هستند بنابراین اگر افراد در پوشش موسسات غیر تجارتي که قانوناً به ثبت نرسیده است مرتکب جرم شوند، موسسه‌ی فوق به دلیل دارا نبودن شخصیت حقوقی، فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود اما در مورد شرکت‌های تجاری از آن

جایی که برای دارا شدن شخصیت حقوقی نیازی به ثبت در مراجع قانونی ندارند و همان‌گونه که در مبحث قبل گفته شد مطابق ماده‌ی ۲۲۰ قانون تجارت با آن‌ها به عنوان شرکت تضامنی برخورد می‌شود، در صورت حدوث جرم توسط آن‌ها، قبل از ثبت رسمی و به صرف تشکیل، دارای مسئولیت کیفری خواهند بود. اشخاص حقوقی دولتی نیز از آن جایی که از بدو ایجاد و بدون نیاز به ثبت، واجد شخصیت حقوقی هستند، در صورت ارتکاب جرم دارای مسئولیت کیفری خواهند بود، هر چند برخی از آن‌ها که اعمال حاکمیت می‌کنند. به گواهی تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی از مجازات معاف هستند.

از جهت تاریخ حیات، شخصیت اشخاص حقوقی (اعم از دولتی و خصوصی و تجاری و غیر تجاری) به صرف انحلال آن‌ها از بین نمی‌رود، زیرا که پس از انحلال و در طی امر تصفیه توسط نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی یعنی مدیر تصفیه جرمی جرمی واقع شود، با امعان نظر به ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی در صورتی که جرم ارتكابی به نام شخص حقوقی باشد و یا اگر به نام شخص حقوقی نبوده در راستای منافع آن باشد، شخص حقوقی علیرغم انحلال واجد مسئولیت کیفری خواهد بود.

۲-۱-۳- خصوصی بودن شخص حقوقی و یا عدم انجام اعمال حاکمیتی

توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی

همان‌گونه که گفته شد، اشخاص حقوقی از حیث نحوی تشکیل و اداره و قواعد حاکم بر عملکرد آن‌ها، به اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقوقی عمومی تقسیم می‌شوند. مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی در صورتی که اشخاص حقوقی متخلف، جزء آن دسته از اشخاص حقوقی دولتی و اشخاص حقوقی عمومی غیر دولتی باشند که اعمال حاکمیتی انجام می‌دهند، از مجازات‌های آن ماده معاف هستند،^۱ در توجیه این تبصره مبنی بر عدم مسئولیت کیفری دولت در مقام اعمال حاکمیت استدلال‌هایی بیان شده است از جمله این

۱. تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند اعمال نمی‌شود».

که دولت خود منحصراً تعقیب و کیفر بزهکاران را به عهده دارد پس نمی‌تواند خود را کیفر دهد (Stefani, ۲۰۰۷, p: ۲۷۷)؛ به علاوه، بر مجازات کردن دولت عملاً فایده‌ای مترتب نیست بدین معنا که مسئولیت کیفری دولت با کیفرهای پیش‌بینی شده نمی‌تواند سازگار باشد (روح الامینی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). فی‌المثل کیفر مصادره‌ی اموال تنها دارایی دولت را از یک بخش خزانه به بخش دیگر منتقل می‌کند و یا کیفر انحلال فقط جامعه را از خدمات دولت در زمینه‌ای که شخص دولتی منحل شده، محروم می‌کند. همچنین کیفر دولت با اصل تفکیک قوا در تعارض است. البته توجیهاات فوق در مواردی که اشخاص حقوقی دولتی اعمال حاکمیت می‌کنند، قابل قبول است و گرنه در امور تصدی این اشخاص با اشخاص حقوقی خصوصی تفاوتی ندارند. بنابراین مستفاد از تبصره‌ی مذکور شرط دیگر اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی، خصوصی بودن و یا انجام اعمال تصدی توسط اشخاص دولتی و عمومی است.^۱ نتیجه‌ی منطقی تبصره‌ی فوق‌الذکر این است که شرکت‌های دولتی و عمومی که اعمال تصدی انجام می‌دهند در صورت ارتکاب جرم، مانند سایر اشخاص حقوقی مجازات خواهند شد و فرقی میان شرکت‌های دولتی که به موجب قانون به وجود آمده‌اند و یا شرکت‌هایی که به حکم دادگاه ملی شده‌اند یا به نفع دولت مصادره شده‌اند و همچنین شرکت‌هایی که اوصاف فوق را دارا نمی‌باشند اما بیش از ۵۰ درصد سرمایه‌ی آن‌ها متعلق به دولت است وجود ندارد و صرف اشتغال آن‌ها به تصدی‌گری برای اعمال مجازات کافی است.

۲-۲- شرایط اختصاصی اعمال مجازات‌های مصادره‌ی اموال و انحلال بر

اشخاص حقوقی

شرایطی که تا به اکنون گفته شد، شرایط لازم برای اعمال تمام مجازات‌های مقرر بر اشخاص حقوقی مندرج در ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی بود، اما برای مجازات‌های

۱. اعمال تصدی به اعمالی گفته می‌شود که سه قوه مانند دیگر کسان عمل می‌کنند مانند اعمال بازرگانی، ولی اعمال حاکمیت فقط در انحصار قدرت عمومی است مانند اعمال قضایی، برقرای روابط سیاسی با دیگر کشورها و داشتن نیروی

مصادره‌ی اموال و انحلال، کافی و وافی نیست و برای اینکه بتوان مجازات‌های مذکور را بر اشخاص حقوقی تحمیل کرد، باید موارد مندرج در ماده‌ی ۲۲ مهیا باشد این موارد بدین شرح است:

شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد یا آن که با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

پرسشی که در بادی امر خودنمایی می‌کند این است که آیا اساساً امکان تشکیل اشخاص حقوقی برای ارتکاب جرم وجود دارد یا خیر؟ پاسخ کلی به این پرسش میسر نیست و با توجه به ماهیت متفاوت اشخاص حقوقی، باید هر مورد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد؛ در میان اشخاص حقوقی خصوصی، در رابطه با اشخاص حقوقی غیر تجاری، پاسخ پرسش فوق منفی است زیرا که اشخاص فوق، همان طور که پیش‌تر گفته شد، برای آنکه واجد شخصیت حقوقی شوند باید به ثبت برسند و مسلماً مراجع ثبت این اشخاص اگر در مرامنامه و اساسنامه‌ی آن‌ها به موارد نامشروع و خلاف قانونی برخورد کنند از ثبت آن‌ها خودداری خواهند کرد، در نتیجه امکان تشکیل آن‌ها برای ارتکاب جرم منتفی است اما در مورد اشخاص حقوقی تجاری همان طور که پیش‌تر گفته شد برای تشکیل به ثبت در مراجع قانونی نیاز ندارند (و به صرف رعایت مقررات مندرج در قانون تجارت برای هر شرکت، ایجاد شده تلقی می‌شوند و حتی در صورت عدم رعایت آن مقررات، مطابق ماده‌ی ۲۲۰ قانون فوق شرکت تضامنی محسوب می‌شوند)، امکان اینکه برای ارتکاب جرم تشکیل شوند قابل تصور است. اشخاص حقوقی دولتی و عمومی اگر چه نیازی به ثبت ندارند و به محض اینکه تشکیل شوند شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند، اما امکان تشکیل شدن آن‌ها برای اهداف نامشروع وجود ندارد (زراعت، ۱۳۹۲: ۸۸).

دیگر آن که با توجه به قید منحصراً که در ماده‌ی صدرالذکر آمده است، مجازات‌های مصادره‌ی کل اموال و انحلال در حالتی بر اشخاص حقوقی تحمیل می‌شود که اشخاص مذکور به جزء ارتکاب جرم هیچ فعالیت دیگری انجام ندهند بنابراین اگر در کنار ارتکاب جرم به فعالیت‌های مشروع و قانونی هم پردازند، از شمول ماده‌ی ۲۲ خارج خواهند شد و

حسب مورد به مصادره‌ی بخشی از اموال و یا ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی و اجتماعی محکوم خواهند شد.

چالشی که در این مورد ممکن ذهن را مشغول به خود کند این است که آیا پس از صدور حکم انحلال اشخاص حقوقی به عنوان مجازات، نمایندگان شخص حقوقی منحل شده اجازه دارند شخص حقوقی شبیه به شخص حقوقی منحل شده (از نظر اهداف و حوزه‌ی کارکرد)، تاسیس کنند؟ اگر چه در قانون ممنوعیتی در این باره وجود ندارد اما بهتر این بود که مرتکبان حقیقی جرم از ایجاد شخص حقوقی مشابه برای مدتی منع شوند و این ممنوعیت در حکم دادگاه ضمن صدور حکم به انحلال قید شود، زیرا که اگر این افراد اجازه داشته باشند اقدام فوق را عملی کنند، به گونه‌ای نقض غرض است و فایده‌ای بر مجازات انحلال مترتب نخواهد بود (زراعت ۱۳۹۲: ۸۷)، و به کسانی که یک بار توانسته بودند در قالب شخص حقوقی خاصی مرتکب جرم شوند و نظم جامعه را دچار اختلال سازند، بار دیگر فرصت این کار داده خواهد شد؛ همسو با این دیدگاه در تبصره‌ی ماده‌ی ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی در مورد ارتکاب جرایم رایانه‌ای توسط اشخاص حقوقی در موردی که حکم به انحلال شخص حقوقی داده شود، مدیر شخص حقوقی برای مدت سه سال از تاسیس شخص حقوقی دیگر منع خواهد شد.^۱

بحث مهمی که در مورد مجازات مصادره‌ی اموال اشخاص حقوقی مطرح است، امکان شمول تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی، که هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او را از مجازات مصادره‌ی اموال استثنا می‌کند،^۲ نسبت به آن‌ها است، ممکن است در بدو امر اینگونه استدلال شود که با توجه به اینکه در تبصره‌ی فوق به هزینه‌های

۱. تبصره‌ی مزبور مقرر می‌دارد: «مدیر شخص حقوقی که طبق بند ب این ماده منحل می‌شود، تا سه سال حق تاسیس یا نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی دیگری را نخواهد داشت».

۲. تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی «ضبط اشیاء و امولی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده‌ی (۲۰) خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده‌ی (۲۱۵) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره‌ی اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.»

زندگی و افراد تحت تکفل محکوم اشاره شده است، قرینه‌ای باشد بر اینکه استثنای مصادره‌ی اموال فقط در مورد اشخاص حقیقی مجرا است، اما این دیدگاه به دلایل زیر منطقی نیست: اولاً تبصره‌ی ماده‌ی ۱۹ قانون مزبور اطلاق دارد، زیرا در تبصره‌ی فوق اشاره شده «در هر مورد که» پس آنچه از نظر قانونگذار شایان اهمیت بوده توجه به مستثنیات دین در مصادره‌ی اموال است و حقیقی یا حقوقی بودن شخص محکوم موضوعیت ندارد. ثانیاً صرف نظر از اطلاق ماده به دلیل دیگری هم مستثنیات دین شامل اشخاص حقوقی می‌شود، زیرا اشخاص حقوقی به موجب ماده‌ی ۵۵۸ قانون تجارت از تمام حقوق و وظایف اشخاص حقیقی برخوردار هستند مگر آن‌هایی که مخصوص اشخاص طبیعی است^۱ و مستثنیات دین جزء مواردی که بذات متعلق به اشخاص طبیعی قلمداد می‌شود، نیست. ثالثاً واژه‌های مانند زندگی محکوم و افراد تحت تکفل را نباید فقط نسبت به افراد طبیعی تفسیر کرد، زیرا که اشخاص حقوقی هم برای ادامه‌ی حیات و پیش برد اهدافشان دارای مخارجی هستند و کارکنان و افرادی را که به هرنحو به واسطه‌ی اشخاص حقوقی ارتزاق می‌کنند را می‌توان مصداق افراد تحت تکفل دانست. پس مستثنا شدن هزینه‌های متعارف از مجازات مصادره‌ی اموال، شامل اشخاص حقوقی نیز می‌شود. مقوله‌ی دیگری که در رابطه با تبصره‌ی فوق دارای ابهام است، این است که معیار متعارف بودن هزینه‌ی ادامه‌ی حیات شخص حقوقی و افراد تحت تکفل او چیست؟ برای روشن شدن این ابهام ابتدا باید این نکته را خاطرنشان کرد که، اولاً مصادره‌ی اموال در مورد اشخاص حقوقی در مواردی مورد حکم دادگاه قرار می‌گیرد که شخص فوق اقدام به جمع آوری اموال از طریق نامشروع کرده باشد، ثانیاً پایان حیات (انحلال) اشخاص حقوقی (ورای بحث انحلال به عنوان مجازات)، یا به موجب حکم دادگاه و قانون (صدور حکم ورشکستگی) صورت می‌گیرد یا به تصمیم اعضای حقیقی شخص حقوقی انجام می‌پذیرد، پس هزینه‌ی متعارف باید

۱. ماده‌ی ۵۸۸ قانون تجارت: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت بنوت و امثال ذالک.»

به قدری باشد که مانع ورشکسته شدن شخص حقوقی شود و همچنین جوابگوی هزینه‌ی کارکنان شخص حقوقی هم باشد تا امکان ادامه‌ی حیات شخص حقوقی فراهم باشد. وجه دیگری که در مورد مصادره‌ی اموال اشخاص حقوقی مطرح است این است که علیرغم اینکه ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی فقط مصادره‌ی کل اموال را در زمره‌ی مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی قرار داده، اما با توجه به فلسفه‌ی ابداع مجازات مصادره‌ی اموال، که خلع ید محکوم از اموالی است که به صورت نامشروع تحصیل کرده، اگر دادگاه در مواردی بخشی از اموال و نه تمام آن را نامشروع تشخیص دهد حکم به مصادره‌ی خاص خواهد داد (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

اعمال مجازات فرع بر وقوع جرم و داشتن مسئولیت کیفری است، ارکان مقوم مسئولیت کیفری شامل؛ بلوغ، عقل، علم، اراده و اختیار می‌باشد و در صورت فقدان هر یک از آنها فرض مسئولیت کیفری منتفی است. از دیر باز مسئولیت فوق‌الذکر فقط متوجه اشخاص طبیعی بود زیرا که اعتقاد بر این بوده که امکان وجود عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن در غیر اشخاص طبیعی وجود ندارد، اما با گذشت زمان و توسعه‌ی فعالیت‌های انسانی و گسترش تعاون و همکاری میان ابنای بشر و تشکیل موسسات و گروه‌هایی توسط افراد که دنبال‌کننده‌ی اهداف مشترک آنها بود، به تبع مطرح شدن و پذیرش مسئولیت مدنی تشکلهای فوق، که با نام اشخاص حقوقی شناخته می‌شوند، بحث مسئولیت کیفری آنها به میان آمد و علیرغم مخالفت‌های اولیه سرانجام با تثبیت نظریه‌ی واقعی بودن اشخاص حقوقی، این موضوع به رسمیت شناخته شد و وارد قوانین کیفری کشورها گردید.

در حقوق ایران علیرغم احتیاط و مصمم نبودن قانونگذار در تحمیل مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی، سرانجام در آخرین اصلاح قانون مجازات اسلامی، بر امر صدرالذکر تاکید شد. برای اعمال مجازات‌های مصادره‌ی کل اموال و انحلال در رابطه با اشخاص حقوقی رعایت دو دسته شرایط لازم است اول شرایطی که که به طور کلی برای اعمال مجازات بر اشخاص حقوقی لازم است شامل: ارتکاب جرم، انتساب مسئولیت کیفری و خصوصی بودن

شخص حقوقی یا عدم اشتغال به اعمال حاکمیتی توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی است و دوم رعایت شروط مندرج در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی است یعنی تشکیل برای ارتکاب جرم یا انحراف از هدف مشروع نخستین و فعالیت انحصاری در جهت ارتکاب جرم. لازمه‌ی تحمیل مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی دارا بودن شخصیت حقوقی توسط آن‌ها و تعیین حدود و ثغور آن است. اشخاص مذکور قبل از تشکیل فاقد شخصیت حقوقی هستند و تبع آن از لحاظ کیفری در قبال جرایمی که به نام و یا در راستای منافع آن‌ها صورت می‌پذیرد مسئولیتی ندارد، زمان تشکیل اشخاص حقوقی با توجه با مختلف بودن ماهیت آن‌ها متفاوت است؛ موسسات غیر تجارتي برای تشکیل نیاز به ثبت در مراجع قانون دارند، شرکت‌های تجاری بدون نیاز به ثبت در مراجع صلاحیت‌دار، با رعایت مقررات مندرج در قانون تجارت در مورد هر شرکت، ایجاد می‌شوند و اشخاص حقوقی دولتی و عمومی به محض به وجود آمدن دارای شخصیت حقوقی هستند. شخصیت اشخاص حقوقی بر خلاف اشخاص طبیعی که با مرگ پایان می‌پذیرد، با انحلال از بین نمی‌رود و تا پایان امر تصفیه باقی می‌ماند بنابراین اشخاص حقوقی نسبت به جرایمی که در این دوره توسط مدیر تصفیه، با شرایط مقرر در ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، انجام می‌پذیرد دارای مسئولیت کیفری هستند. اشخاص حقوقی دولتی و عمومی که اعمال تصدی انجام می‌دهند (مانند شرکت‌های دولتی) از معافیت مذکور در تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی برخوردار نیستند. پس از صدور حکم مجازات انحلال اشخاص حقوقی، اشخاص حقیقی موسس شخص حقوقی محکوم، باید از تاسیس شخص حقوقی مشابه با شخص حقوقی قبلی (از حیث حوزه‌ی فعالیت) منع شوند، زیرا که اگر امکان این کار را داشته باشند فایده‌ای بر اجرای مجازات فوق مترتب نخواهد بود. تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی که اشعار می‌دارد در صورت اعمال مجازات مصادره‌ی اموال هزینه‌های متعارف زندگی شخص و افراد تحت تکفل او از شمول مجازات مستثنا است را باید ناظر به اشخاص حقوقی هم دانست زیرا اشخاص حقوقی دارای تمامی حقوق و تکالیف، به جزء آن‌هایی که مختص اشخاص طبیعی است، می‌باشند. هر چند برای اشخاص حقوقی مجازات مصادره‌ی کل اموال مقرر گردیده است اما در صورتی که بخشی از اموال توسط دادگاه نامشروع تشخیص داده شود، حکم به مصادره‌ی خاص داده خواهد شد.

منابع

الف) فارسی

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۳). حقوق اداری، تهران: انتشارات طوس.
۲. اردبیلی، محمد (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.
۳. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۵). حقوق تجارت، جلد اول، چاپ دهم، قم: چاپ مهر.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: نشر سپیدرود.
۵. آقای جنت مکان، حسین (۱۳۹۱). حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
۶. جعفری دولت آبادی عباس (۱۳۸۴). «ضبط اموال و شرایط آن در قراردادهای تامین کیفری»، ماهنامه‌ی دادرسی، سال نهم، شماره‌ی ۵۲.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۷). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۸. حاج محمدی، زهرا (۱۳۸۴). «مبانی نظری پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، مدرسه حقوق، شماره ۸۴، ۳۹-۳۵.
۹. زراعت، عباس (۱۳۹۲). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر ققنوس.
۱۰. روح الامینی، محمود (۱۳۸۷). دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، فصلنامه فقه و حقوق، ۱۴۷۷، شماره ۱۶.
۱۱. شامیاتی، هوشنگ (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۱۲. شکری، رضا / قادر، سیروس (۱۳۸۹). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات طیف نگار.
۱۳. صفار، محمد جواد (۱۳۷۳). شخصیت حقوقی، تهران، انتشارات دانا.
۱۴. عرفانی، محمد (۱۳۸۶). حقوق تجارت، جلد دوم، تهران: نشر میزان.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات راه رشد.

۱۶. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۶). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ پانزدهم، تهران: نشر میزان.
۱۷. گلدوزیان، ایرج و قربانی، ابراهیم (۱۳۹۱). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کنوانسیون‌های بین‌المللی، ماهنامه دادرسی، سال ۱۶، شماره ۹۳.
۱۸. محمدی، حمید (۱۳۷۵). ضبط، مصادره و استرداد اموال، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۹. مسلمی پطروودی، نبی‌الله (۱۳۸۴). ضبط و مصادره‌ی اموال در جرایم قاچاق و مواد مخدر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان‌نامه مقطع ارشد.
۲۰. نبی‌پور، محمد (۱۳۸۹). «شرایط مسئولیت کیفری در لایحه‌ی قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه‌ی تعالی حقوق، سال دوم، شماره‌ی ۷.
۲۱. نمایان، پیمان (۱۳۸۶). «سیاست تقنینی ایران در قبال مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ماهنامه دادرسی، سال ۱۱، شماره ۶۳.

ب) لاتین

۲۲. Gotzman, Nora; (۲۰۰۸). legal personality of corporations and international criminal law: Globalization, corporate human rights abuses and the Rome statute; Queensland law student review, the university of Queensland.

۲۳. Ivan Savic, Venja; (۲۰۱۰). how can the corporation become a criminal? Analyzing the paths towards corporate criminal liability ; LL.M.M.Sc.

۲۴. Leturmy, Laurence; (۲۰۰۸). Kolb. Patrik: lessentiel Du Droit penal General, ed, Gualino editeur.

۲۵. Radovic, Stojanka; (۲۰۱۰). liability of legal persons for criminal offences, Asset Recovery.

۲۶. Shkira, Elidiana; (۲۰۱۳). criminal liability of corporations. (A comparative approach to corporate criminal liability in common law and civil law countries) SSRN.

۲۷. Stefani, Gaston and Levasseur, Georges and Bouloc, Bernard: (۲۰۰۷). Droit penal General, Dallaz,.